**پیشینه تحقیق پرخاشگری وناکامی**

**فصل دوم :**

**ادبيات مربوط به تحقيق**

**پيشينه تحقيق**

**تحليلي از تحقيق هاي پيشين**

1. چكيده برخي از تحقيقاتي كه در زمينه « پرخاشگري » « ناكامي » « آزمون روزنزوايگ » در كشورهاي ديگر انجام گرفته است .

الف ) تحققات در زمينه پرخاشگري

1. ( فرويد 1900[[1]](#footnote-1) ) درزمينه سائق هاي غريزي معتقد بود كه همه رفتارهاي ا زدو دسته غرايز متضاد نشات مي گيرد « غريزه هاي زندگي [[2]](#footnote-2)» كه به زندگي و رشد انسان نيرو مي بخشد . و « غريزه هاي مرگ [[3]](#footnote-3)» كه انسان را به سوي نابودي سوق مي دهد، كار مايه غريزه زندگي شهوت زيست – مايه [[4]](#footnote-4)است ، كه عمدتاً بر فعاليت هاي جنسي متمركز است . غريزه هاي مرگ مي تواند به شكل خود كشي و ديگر رفتارهاي خود ويران گر متوجه درون شوند . و يا به صورت پرخاشگري به ديگران به سوي بيرون متوجه گردند . بنابراين ميل جنسي و پرخاشگري دو انگيزه اساسي رفتار آدمي است .

( هليگارد و اتكينسون 1985).

1. آزمايشات ( ايرنا س ايبل ابيس فلدت[[5]](#footnote-5) 1963)در زمينه غريزه پرخاشگري نشان داد كه موشهايي كه د رانزوا بزرگ شده اند ( بدين معني كه هيچگونه تجربه اي در جنگيدن باموشهاي ديگر نداشتند ) به موش ديگري كه به قفس آنها وارد شده حمله مي كنند ، بعلاوه موش منزوي همان نحوه تحديد و حمله موشهاي مجرب را بكار مي برد ، بدين ترتيب با اينكه رفتار پرخاشگرانه مي تواند در اثر تجربه اصلاح و متعادل شود ولي تحقيقات نشان مي دهد كه ظاهراً نيازي به آ‎موختن پرخاشگري نيست .
2. تحقيقات ( زيلمن ، كچر ، ميلاد وسكي )[[6]](#footnote-6) د رزمينه سبب هاي انگيزشي در پرخاشگري نشان داد كه حتي تحريكي كه ناشي از محرك نامطبوع نباشد درصورت وجود محركهاي پرخاش انگيز ممكن است پرخاشگري را افزايش دهد . در اين تحقيق افراديكه در نتيجه ورزشهاي تلاش انگيز برانگيخته شده بودند ، پرخاشگري بيشتري عليه كسي كه قبلا آنان را عصباني كرده بود نشان دادند و پرخاشگرتر از كساني بودند كه چنين تمرينهايي نداشتند ، اما در پي آ‎ن فعاليتهاي سخت پرخاشگري عليه آن كسي كه آنان را عصباني نكرده بود افزايش نيافت .
3. تحقيقات ( آلبرت بندورا1973)[[7]](#footnote-7) د رزمينه مشاهده رفتار پرخاشگرانه نشان داد كه ، تماشاي سرمشقهاي پرخاشگرانه ( چه بصورت زنده و چه در فيلم ) درمقايسه با تماشاي سرمشقهاي ناپرخاشگر يا نداشتن سرمشق موجب افزايش رفتار پرخاشگرانه دركودكان مي شود . ديدن سرمشق زنده به تقليد اعمال پرخاشگرانه خاص تري منجر مي شود ، د رحاليكه مشاهده سرمشقهاي فيلمي ( خواه زندگي حقيقي وخواه فيلم كارتون ) انواع گوناگون پاسخهاي پرخاشگرانه را سبب مي شود .

اگر نمونه پرخاشگرانه براي رفتار پرخاشگرانه اش پاداش داده شود ، كودكاني كه شاهد رفتار سرمشق پرخاشگر هستند بيشتر پرخاشگر مي شوند ، تا آنهايي كه شاهد سرمشق پرخاشگري باشند كه براي پرخاشگري خود تنبيه مي شود .

1. تحقيقات ( كنراد لورنز 1966)[[8]](#footnote-8)در زمينه ضرورت پرخاشگري نشان داد كه پرخاشگري بخشي لازم از سازمان صيانت ذات حشرات است . براساس مشاهداتي كه او از رفتار حيوانات داشته پرخاشگري را از نظر تكامل داراي اهميت فوق العاده مي داند . چون به حيوانات جوان امكان مي دهد كه قويترين وخردمندترين والدين را داشته و گروه را قادر مي سازد تا بهترين رهبر را داشته باشند .
2. تحقيقات ( جين و كوانتي 1977)[[9]](#footnote-9)در زمينه پرخاشگري به عنوان پالايش [[10]](#footnote-10)نشان داد كه : بررسي بر روي كودكان و شركت دادن آنها در فعاليتهاي پرخاشگرانه ، يا رفتار پرخاشگرانه را افزايش مي دهد و يا بجاي كاهش پرخاشگرانه آن را در همان سطح نگه مي دارد . در آزمايش هاي كه با بزرگسلان انجام گرفته ، همان نتايج به دست آمده است در يك مورد وقتي فرصت هاي مكرر براي وارد كردن ضربه برقي به فرد ديگري ( فردي كه نمي تواند تلافي كند ) داده شده دانشجويان بتدريج بيشتر تنبيه گر شدند ، بعلاوه در جملات بعدي افراد خشمگين حتي بيشتر از افراد كه خشمگين نبودند تنبيه گري نشان دادند . اگر پرخاشگري نقش پالايشي داشت ، سائق پرخاشگري افراد خشمگين مي بايستي با اعمال پرخاشگرانه كاهش يابد و مي بايستي هر چه بيشتر پرخاشگري نمايان شود تنبيه گري كمتري گردد . ( اگر پرخاشگري اثر پالايشي داشت تجلي آن مي بايست از شدت احساسهاي پرخاشگرانه بكاهد . )
3. تحقيقات ( كلاين ، كرافت و كورير 1973)[[11]](#footnote-11)د ر زمينه كاهش حساسيت نسبت به پرخاشگري ، مشخص كرد ، تماشاي خشونت موجب برانگيختگي هيجاني در كودكان مي شود ، اما با تكرار آن ازشدت واكنشهاي فيزيولوژيكي كاسته مي شود . وقتي فيلم يك مسابقه خشن مشت بازي براي پسران پنج تا دوازده سال نمايش داده شد ، گروهي از آنان كه در گذشته زياد تلويزيون تماشا كرده بودند ، بر انگيختگي بسيار كمتري نشان دادند ( بر اساس اندازه گيري پاسخ گالوانيكي پوست ) تا گروهي كه به طور متوسط فقط چهار ساعت در هفته تلويزيون تماشا كرده بودند .
4. تحقيقات ( بركووتيز 1971)[[12]](#footnote-12) در زمينه پالايش رواني پرخاشگري نشان داد كه ، فعاليتهاي بدني فراوان پرخاشگري را كاهش مي دهند .
5. تحقيقات (سيمور فشباخ 1955)[[13]](#footnote-13)در زمينه كاهش پرخاشگري بصورت پرخاشگري خيالي نشان داد كه : اگر پرخاشگري به صورت خيالي نشان داده شود . مقداري از نيروي پرخاشگري راكاهش داده و به ديگران آسيبي نمي رساند ، در تحقيقات خود از سه گروه دانشجويان ، دانشگاه استفاده كرد ، گروه اول دانشجوياني بودند كه استاد به آ‎نها توهين كرده بود اين گروه فرصت داشتند كه داستان كوتاهي در مورد پرخاشگري بنويسند ، گروه دوم استاد به آنان توهين كرده بود ، ولي فرصتي براي نوشتن داستان در مورد پرخاشگري به آنان داده نشده ، گروه سوم بدون توهين استاد بودند ، نتايج تحقيق نشان داد كه گروه اول از گروه دوم پرخاشگري كمتري داشتند ولي هر دو گروه در مقايسه با گروه سوم پرخاشگري بيشتري داشتند .
6. ( شنتوب وسولراك [[14]](#footnote-14) 1961) نشان دادند كه پا زدن شير خوارها ، پرتاب كردن اشياء و زدن ديگران ، جانشين تخليه هاي رواني – حركتي اوليه مي شود و جنبه خود انگيزي ندارد .

شير خوارگان دختر و پسر با پيشرفت سن پاي مي زنند ، اينكار در (42 درصد ) كودكان چهار ساله قابل مشاهده است . منحني تحولات پرخاشگري نسبت به ديگران از دوازده ماهگي به سرعت رشد مي كند واز چهار سالگي به ( 52 درصد ) مي رسد . در پسران تظاهرات پرخاشگرانه بيشتر از دختران است . پرخاشگري نسبت به ديگران در چهار چوب تخليه رواني – حركتي موقعي ظاهر مي شود كه جستجو گري نسبت به بدن خود ولذت بردن از خود ترك شده است . در اين حال سازمان يافته تر وبا تحول بيشتر به صورت رفتارهاي هدايت شده و به سوي ديگران و نسبت به دنياي خارج بروز مي كند .

1. (والترز [[15]](#footnote-15) 1975) رفتارهاي انفعالي و رفتار پرخاشگرانه را در خرد سالان تحريك و تشديد كردند و مورد بررسي قرار داد ( شكل و فراواني رفتارهاي انفعالي و پرخاشگرانه را در قالب حركات ، سخنان و ژستها ) كودكان مورد بررسي او از د و سال به بالا داشتند ، معلوم شد كه تظاهرات انفعالي معني دار بيشتر از رفتارهاي پرخاشگرانه است واين وضع هم در پاسخهاي مربوط به پيشي گرفتن وهم در پاسخهاي ابتكاري وجود دارد . تظاهرات لفظي از چهار سالگي به بعد بيش از تظاهرات حركتي بود ، در مجموع ژستهاي معني داردر پسران بيش از دختران و از دو سالگي تا چهار سالگي افزايش مي يافت ، در سنين دو تا چهار سالگي دختران روابط عاطفي بيشتري را نشان مي دهند ، ولي در سنين سه تا چهار سالگي پسران ابتكار عمل بيشتري در زمينه هاي انفعالي دارند و موضوع مورد گزينش انها دختر بچه ها يا پسر بچه ها و يا بزرگسلان مرد مي باشد .
2. ( بندر [[16]](#footnote-16)1960) در زمينه اهميت پرخاشگري در كودكان تحقيقات زيادي انجام داد ، او نشان داد كه در كودكان مفهوم جهت رفتار بتدريج براي كنترل تن واشياء بكار مي افتد و كودك از تخريب و بازسازي آنها لذت مي برد بدين ترتيب فعاليت پرخاشگرانه را به طور اخص مشخص مي سازد ، كودك بر خلاف بزرگسلان ميان مفهوم نيرومندي و سلامت تفاوت نمي گذارد و مي پذيرد كه پس ا زتخريب باز سازي صورت مي گيرد . همچنين كودك تحت تاثير محيط رفته رفته پرخاشگري را كه بصورت غير مستقيم اجتماعي مي گردد تحت كنترل در مي آورد ، او در (83 درصد ) كودكان پرخاشگر مشاهده كرد كه آنها از اينكه به وسيله پرخاشگري بزرگسلان متلاشي شوند ، مي ترسند .
3. ( انگليش و پيرسن [[17]](#footnote-17)1961) در تحقيقات خود برروي كودكان نشان دادند كه كودك در مواقعي پرخاشگري نشان مي دهد كه واقعا درمانده مي شود و مي كوشد تا خود را با حمله ور شدن رهايي بخشد و شخص يا شي را كه موجب ترس او شده است ، از بين ببرد ، يعني نسبت به آنها خشمگين باشد .

وقتي خود را از دستيابي به چيزي كه ميل دارد ، محروم حس كند ، خشم او متوجه شخص ويا چيزي مي شود كه او را ناكام ساخته است وقتي كه مي خواهد كاري را انجام بدهد كه هم به انجام آن ترغيب و هم منع مي شود در اين حال پرخاشگري روزانه وقتي پيش مي آيد كه كودك در معرض خطر ، ناكامي ويا دستخوش ميلي همراه با تلاش است .

1. ( نوشپتيز و همكارانش [[18]](#footnote-18)1961) بر اساس تحقيقات خود ، كودكاني را كه زياد پرخاشگر بودند به چهار دسته تقسيم كردند : 1- كودكاني كه قرباني جدايي والدين شده بودند و ناكام گرديده اند ، آنها بصورت شديد و خطرناك عكس العمل نشان داده ، بحث با آنها با انفجار همراه است . 2- كودكي كه تسلط جويي مي كند ، خيلي زود براي كسب قدرت به مبارزه بر مي خيزد و براي آ”نكه حاكم شود د ر دنياي بزرگترها تفرقه و فاصله مي اندازد ، رفتار او رنگ دگر آزاري دارد ، نسبت به محيط حساسيت نشان مي دهد و آ‎ن را بازيچه خود مي سازد . 3- كودكان پرخاشگري كه رفتار جنسي دارند ، اين رفتار را در بازيهاي جنسي نشان مي دهند و يا در وادار كردن ديگران به اعمال جنسي . 4- كودكاني كه رفتار اضطراب آلود دارند عكس العملهاي آنها با اضطراب قابل توجهي همراه است حالتي همرا ه با تنش و در حال انفجار را نشان مي دهند ، تنش آنها آميخته با « اوهام اوليه » از يك سو و ترس از مجازات شدن از سوي ديگر همراه است .

نوشپيتز و همكاران او با توجه به شرح حال كودكاني كه دچار پرخاشگري زياد مي شوند اطلاعات جالبي بدست آورند عده اي فوق العاده تحريك پذير هستند و پيوسته در جستجوي موفقيت هاي احساسي هستند وعده اي پر توقع هستند و انتظارتشان پيوسته به وسيله والدين بر ‎آورده شده است ، در نتيجه كوچكترين ناكامي را نمي توانند تحمل كنند و عده ديگري كه كودكان ناكام شده از عواطف هستند يعني در مدت طولاني وبه مقدار بسيار كم رفتاري عاطفي مي بينند ، طرد شدن از طرف والدين ، گاهي موجب رخنه كردن ، عدم اعتماد و عكس العملهاي پارانوئيدي خصمانه مي شود . در همانند سازي اينگونه كودكان نيز اختلالاتي ديده مي شود ، برخي از آنان داراي رفتارهاي بچه گانه بوده وبا كودكان كوچكتر از خود همانند سازي مي كنند گاهي با بزرگترها همانند سازي مي كنند و رفتارهاي اغراق آميز[[19]](#footnote-19) و برتري جويانه [[20]](#footnote-20) دارند و در برابر بزرگتر قدرت و حقي مساوي ادعا مي كنند .

1. تحقيقات ( بريكه لامار [[21]](#footnote-21)1969) بر روي نوجواني كه اقدام به آدم كشي مي كردند نشان داد كه اين نوجوانان از سنين پائين فاقد تربيت اجتماعي بوده و نوجواني كه تربيت اجتماعي كامل داشتند آدم كشي را بدون هيجان واحساس كهتري مرتكب شده اند . در برخي از موارد نقايص جسماني ، حالت پسيكوز و بيماريهاي ارثي موجب قتل بوده است . اما در هيچكدام از آنها اين عوامل تنها عامل ارتكاب نبوده اند ، بنظر لامار هميشه واقعيت يكسان و پيچيده اي وجود دارد : از يك طرف نارسايي تجربيات سنين پائين مانع آن مي شود كه قاتل مفهوم روشني از مردن داشته باشد ، از طرفي ديگر تجربه هاي سنين بالاتر از مردن جدا و تنها شدن و طرد گرديدن انگيزه قتل مي گردند .
2. ( اوكونيسكي [[22]](#footnote-22)1963) در تحقيقات خود نشان داد ، افراديكه دست به آ‎دم كشي مي زنند ، در دنياي تخيلات خودشان مرگ پدر راتحت روابط او ديپ آرزو مي كنند و در مورد اشخاصي كه اقدام به كشتن پدر خود مي كنند ، مي گويد اين افراد داراي پدراني هستند كه بد خلق بوده ومادر را كتك مي زنند ويا برعكس در برابر زن خود ضعيف و ناتوان است و شخصيت فرد پدركش بامحدوديت عاطفي همراه است و گاهي نيز خصيصه هاي خود شفيتگي آميخته با وسواس را دارا مي باشد .

ناكاميهاي سنين خردسالي در تمام اين افراد موثر بوده است و كشش براي اين افراد به معني متلاشي كردن ، نا پديد ساختن و نابود نمودن و خارج كردن قرباني از دنياي اشياء است و كشتن ديگران به معني حق هستي دادن به خود است و در معناي وسيع متلاشي كردن ديگري به منزله متلاشي كردن خود است . به نظر او كونيسكي ، افرادي كه اقدام به خود كشي مي كنند داراي سه خصيصه قابل رويت هستند :

1. ضعيف شدن اصل واقعيت 2- معناي اختصاصي داد به مرگ ديگري 3- صفتي اختصاصي دادن به روابط اوليه با مادر ( روابط با اشياء )[[23]](#footnote-23)
2. ( اشپتس [[24]](#footnote-24)1961)در تحقيقات خود در رابطه با رفتارهاي پرخاشگرانه با دوام نسبت به خود نشان داد كه : خود آزاريي ثانويه ( مثل وارد كردن جراحات شديد به خود ، جويدن ناخن تا حد يكه گوشت دست نيز خورده شود وا زاين قبيل صدمات ) در شير خواراني كه محروم از مادر هستند بروز نمي كند .
3. ( اشنتوب و سولراك [[25]](#footnote-25)1961) نشان دادند كه رفتار كودكان روانپريش و كودكان عقب مانده در برابر درد متفاوت است . « من » در كودكان روانپريش نمي تواند روابط خود با اشياء را دريابد در اينگونه كودكان ارتباط با اشياء بيشتر توسط « اوهام» [[26]](#footnote-26)بر قرار مي شود و كمتر به واقعيت توجه دارند . به نظر آنان اين فرض ممكن است وجود داشته باشد كه ضعيف شدن شماي تن كودك ، سرچشمه اوهام واپس گرايانه باشد ، ميان شماي تضعيف شده تن و توانايي كودك براي عكس العملها در مقابل درد همبستگي وجود دارد . و برعكس كودكان عقب مانده ذهني كه دچار خود آزاري شديد ، نمايشي و يكنواخت مي گردند ، دستخوش اوهام واپس گرايانه و يا گسترش يافته مي شوند . عقب ماندهاي ذهني ( ابله ) نمي توانند جلوي دردي را كه بر اثر رفتارهاي بي اراده و خودكار بوجود مي آيند را بگيرند ، زيرا ساخت اين رفتارها در سطح بازتاب هاي ساده است .
4. تحقيقات ( سوكر [[27]](#footnote-27)1969) د ر زمينه اهميت پرخاشگري و نقش آ‎ن در خودكشي كودكان ، نشان مي دهد كه خود كشي بدترين مجازاتي است كه كودك درباره پدر و مادر خود بكار مي گيرد . وبه وسيله آن مي خواهد احساس كهتري خود را كاهش داده وارزش خود را به اطرافيان نشان بدهد .
5. ( هيم [[28]](#footnote-28)1969) بيان داشت كه : در افراديكه خود كشي مي كنند به ويژه نوجوانان يكي از خصوصيات دوران خرد سالي ، به صورت خواستي كه باعدم اعتماد همراه است بروز مي كند ، در اين حال مكانيسمهاي دفاعي نارسيسمي ، تغييرات تحركات بدني و دشواري بيان هيجانات به عوامل واعمال غير لفظي اهميت بيشتري مي دهد . تمايل به زندگي كردن هميشه در خود كشي وجود دارد و عمل خود كشي غالبا پس از آن مي آيد ، كه تلاش هاي فرد براي ادامه زندگي نديده گرفته شده است و در خواست هاي او را نشنيده اند .
6. ( گارما[[29]](#footnote-29)1952) مشخص كرد كه وقتي محيط كودك پرخاشگر مي شود و كودك نمي تواند پاسخ بدهد پرخاشگري را به خود نسبت مي دهد و در نتيجه خود كشي به وقوع مي پيوندد .

ب) تحقيقات در زمينه ناكامي :

1. تحقيقات ( داليرد و [[30]](#footnote-30)و ديگران 1939) در زمينه فرضيه « ناكامي – پرخاشگري » نشان داد كه : ناكامي ماندن تلاش هاي فرد براي دستيابي به هدف موجب پيدايش سائق پرخاشگري مي شود و اين نيز به نوبه خود رفتاري را براي صدمه رساندن به فرد يا شي كه موجد ناكامي است ، بر مي انگيزد ، بروز پرخاشگري باعث كاهش اين سائق مي شود و در پاسخ به ناكامي پرخاشگري يك پاسخ غالب است ، اما اگر پرخاشگري رد گذشته تنبيه شده باشد ممكن است پاسخهاي ديگري ظاهر شود مطابق اين تبين پرخاشگري فطري نيست ، اما از آنجا كه ناكامي يك پديده تقريبا همگاني است ، پرخاشگري را بايد سائقي بحساب آ‎ورد كه در جستجوي مفري است .
2. تحقيقات ( راجر باركر – تامارادمبو – كورت لوين [[31]](#footnote-31) 1941) در رابطه با ناكامي و پرخاشگري نشان داد ناكامي مي تواند منجر به پرخاشگري شود ، آزمايش اين روانشاسان به اين صورت بود كه كودكان خردسال را با نشان دادن اطاقي پر از اسباب بازيهاي جالب و اجازه ندادن بازي با آنها محكوم كردند . كودكان در پشت حائلي سيمي ايستادند و اميدوار و حتي متوقع بوند كه با اسباب بازيها بازي كنند اما به آنها دسترسي نداشتند . در اين آزمايش گروه ديگري از كودكان مستقيماً و بدون اينكه ناكام شوند ، اجازه يافتند با اسباب بازيها بازي كنند . اين گروه دوم كودكان با نشاط و سرور با اسباب بازيها به بازي پرداختند در صورتيكه گروه ناكام هنگاميكه سرانجام به اسباب بازيها دسترسي پيدا كردند . آنها را به طرف ديوار پرت كرده لگد مال كردند .
3. تحقيقات ( جروم فرانك[[32]](#footnote-32) 1945) د ر رابطه با تميز بين ناكامي و محروميت [[33]](#footnote-33)مشخص كرد كه : آشوبهاي جدي سياهوستان ( واتس و دتروي [[34]](#footnote-34)) به اين دليل بود كه ، زندگي سياهپوستان در آن مناطق در مقايسه با ثروت ومكنت سفيد پوستان فلاكت بار بود انقلابها معمولا توسط مردم محروم ظاهر نمي شود ،بلكه انقلاب ها را اكثرا مردمي آغاز مي كنند كه تازه سر بلند كرده و به اطراف مي نگرند و متوجه مي شوند كه ديگران وضعي بهتر از آنان دارند و نظام حاكم با آنان با بي عدالتي رفتار مي كند . بنابراين نتيجه گرفتند كه : ( ناكامي اصولا نتيجه محروميت نيست بلكه زاده محروميت نسبي است )
4. تحقيقات ( ميلروبوگلسكي[[35]](#footnote-35) 1948) در زمينه ناكامي و پرخاشگري نشان داد كه : پسراني كه در يك اردوي تابستاني بسر مي بردند در يك آزمون طولاني ملال آ‎ور شركت كردند ، اين آزمون چندان طولاني شد كه آنان را از برنامه هفتگي تماشاي فيلم در بيرون از اردو محروم ساخت . پژوهشي درباره نگرش اين پسران به گروهاي اقليت در دوره هاي پيش و پس از آزمون نشان داد كه پس از آزمون در احساسات غير دوستانه آنان افزايش معنا دارتري پيدا شده است . اين پسران بجاي ابراز مستقيم خشم خود به گردانندگان آزمونها ، آن را به اقليت ها جابجا كرده بودند .
5. تحقيقات ( تورنتون و جاكوبس [[36]](#footnote-36)1971) در مورد درماندگي آموخته شده و اكنشي به ناكامي نشان داد كه ، وقتي گروهي ا زآدميان در بعضي ا زموقعيتهاي آزمايشي قرار مي گيرند كه نتوانند كنترلي بر ضربه برقي يا صداي شديد داشته باشند ، در صورت فراهم آمدن امكان گريز ، اين افراد كمتر به پاسخهاي گريز دست مي زنند تا كسانيكه هرگز تجربه احساس درماندگي نداشته باشند و نتيجه اينكه آدميان ممكن است ياد بگيرند كه در برابر موقعيتهاي فشار زا احساس درماندگي كنند .
6. تحقيقات ( ببورو[[37]](#footnote-37) 1969 ) در رابطه با ناكامي در كودكان ، نشان داد كه ناكامي ا زعوامل تعيين كننده نوروز كودكان است و بيشتر به صورت رفتارهاي ناسازگار از قبيل ، خشمگيني ، پرخاشگري ، آ‎شوبگري ، بي انضباطي ظاهر مي شود وبه شكل رفتارهاي منفي در خود فرو رفتن ، قهر كردن ، رويا پردازي ، سهل انگاري ، خجالتي بودن و گاهي افسردگي بروز مي كند و غالب اوقات مي توان ناسازگاريهاي تحصيلي ، دشمني ، طغيان عليه اطرافيان ، فرار ولگردي ، دزدي وغيره را از آن جمله دانست .
7. ( لاكان [[38]](#footnote-38)1959) درتحقيقات خود در رابطه با ناكامي مشخص كرد كه : ناكامي مي تواند بنياد تمام اختلالهاي رفتاري باشد، يعني ناكام ماندن فرد در زندگي باعث بروز اختلالات نوروتيك در او مي شود .
8. مطالعات ( روبرت همبلين[[39]](#footnote-39) و همكارانش 1969) در رابطه با ( استعمال فنون ناكام كننده در كوشش جهت تقليل پرخاشگري احتراز شود ) نشان داده شد كه : در اين مطالعه پسران خيلي پرخاشگر را معلمشان با حذف امتيازات آنان تنبيه كرد . به طور احض اين پسران مي توانستند ، ژتونهاي بدست آورند كه قابل معاوضه با بسياري اشياء دوست داشتني بود ، اماهر بار كه پسري پرخاشگري مي كرد . از چند ژتون محروم مي شد . در خلال كاربرد اين روش و پس از آن فراواني اعمال پرخاشگرانه در ميان اين پسران عملا دو برابر شد . اين فرض كه نتيجه فوق به علت افزايش ناكامي است مستدل شد .

ج) تحقيقات در زمينه آ‎زمون روز نزوايگ :

1. تحقيق ( در يفوس و ديبورا [[40]](#footnote-40)1990) در زمينه « نقش استدلال در سوء استفاده جنسي در كودكان [[41]](#footnote-41)و روشهاي كنار آمدن با آن » .

در اين تحقيق تعداد نمونه شصت نفر بود وهمه آنان مذكر بودند و در گروهي سني كودكان قرار داشتند ، اين تعداد به سه گروه تقسيم شدند ، يك گروه بيست نفري از اين پسران ، طي دوره كوتاهي نقش استدلال و روشهاي كنار آمدن بامشكلات آموزش داده شد و از آنان خواسته شد تا با شخصيت داستاني همانند سازي كنند كه مورد سوء استفاده جنسي قرار گرفته بود و ديگران را براي انجام اين عمل ترغيب مي كرد .

1. گروه بيست نفري ديگري از اين پسرا طي دوره طولاني تر ، نقش استدلال و روشهاي كنار آمدن با مشكلات را آموزش ديدند وبعد از آن خواسته شد با شخصيت داستاني همانند سازي كنند كه مورد سوء استفاده جنسي قرار گرفته بود ولي ديگران را به انجام اين عمل ترغيب نمي كرد . گروه بيست نفري سوم ( گروه كنترل ) بدون دوره آموزشي و بدون همانند سازي با شخصيت داستان ، پس از اجراي آزمون ناكامي سنج روز نزوايگ ، نتايج آزمون نشان داد كه پرخاشگري دو گروه اول و دوم د رمقايسه با گروه سوم بيشتر بود . گروه اول نوعي مقاومت بيروني را در انجام اعمال خواسته شده از او با پرخاشگري نشان مي داد و گروه دوم نوعي مقاومت دروني را با عكس العمل پرخاشگرانه د ربرابر آنچه خواسته شده بود نشا ن داد .
2. تحقيقات ( دور شاو – نتا – ماريو 1990[[42]](#footnote-42)) د رزمينه « درماندگي آموخته شده و نظريه اسناد با واكنش در برابر ناكامي [[43]](#footnote-43): »

-در اين تحقيق صد ونود ودو نفر ا زفارغ التحصيلان در چهار گروه : تنبيه و سرزنش دروني

-تنبيه و سرزنش بيروني – مقاومت دروني و مقاومت بيروني در معرض موقعيتهاي : بدون مشكل ، مشكلات قابل حل ، و مشكل غير قابل حل و چهار مشكل غير قابل حل قرار دادند . آزمون روزتروايگ بر روي آنان اجرا گرديد . ونتايج آن نشان داد : تنها افرادي كه در گروه مقاومت دروني قرار داشتند ، هم به سرعت به آزمون پاسخ دادند وهم در برابر مشكلات بدون احساس شكست بودند . ساير گروهها دراجراي آزمون سرعت كمتري داشته و در برابر مشكلات احساس شكست داشتند .

1. تحقيق ( روبرتس ، گايل 1993[[44]](#footnote-44)) در رابطه با « واكنش ميانسالان به ناكامي » .

-در اين تحقيق گروه نمونه متشكل بود از صدو چهار نفر از ميانسالاني كه در دو گروه قرار داشتند ، پنجاه و چهار نفر از آنان در خانه سالمندان بودند و پنجاه نفر از آنان در ميان خانواده هاي خود زندگي مي كردند ، آزمون روزتر وايگ بر روي هر دو گروه اجرا گرديد ونتايج آن نشان داد كه : ميانسالاني كه در ميان خانواده هاي خود زندگي مي كردند در برابر موقعيت هاي ناكام كننده ، واكنش كمتري نشان داده و موقعيت را كمتر ناكام كننده تلقي مي كردند تا افراد يكه در خانه سالمندان نگهداري مي شدند . هوش كلامي آنان نيز از گروه مقابل بهتر بود ، ولي افراديكه در خانه سالمندان بودند رشد « من[[45]](#footnote-45) » نارس داشتند و همچنين عكس العملهاي خصمانه تري به موقعيت هاي ناكام كننده نشان داده و در برابر چنين موقعيتهاي خود را سرزنش مي كردند .

1. تحقيق ( بالزانو و فرد يريكا [[46]](#footnote-46)1994) در زمينه « نوع نژاد زنان سياه پوستان در واكنش به ناكامي » :
2. اين تحقيق بر روي صد و هجده نفر از زنان سياهپوست از دو نژاد افريقايي و امريكايي انجام گرفت گروه نمونه در معرض موقعيتهاي ناكام كننده شغلي ( البته بصورت ملايم ) قرار گرفتند و پس از انجام آزمون نتايج به دست آمد :

هر دو گروه از اين زنان د ر برابر موقعيتهاي ناكام كننده شغلي واكنشهاي پرخاشگرانه بيروني را نشان دادند و تعدادي از آنها در برخي از موقعيتها بصورت دروني منكر ناكام كنندگي موقعيتها شده و حتي خودشان را سرزنش مي كردند .

1. تحقيق ( فوهرر 1994[[47]](#footnote-47)) در زمينه « كاميابي شخص احاديث فرستادگان خارجي ( طبق احاديث پروتستان ) د رموقعيتها ناكام كننده »:
2. گروه نمونه مركب بود از صد مرد وزن پروتستان مذهب كه طي سه سال ، شاترده مرتبه با آزمون روزتراويگ مورد آزمايش قرار گرفتند . نيمرخ رواني كه فوهرر براي اين گروه رسم نمود طبيعي بود ولي نتايج تحقيق نشان داد كه وقتي اين افراد در معرض موقعيتهاي ناكام كننده يكساني قرار گرفتند ، عكس العملهاي متفاوتي نشان دادند : مردها تسلط كمي بر امور داشته واكنش آنان به ناكامي پرخاشگري بيروني بود ، زنان در برابر ناكامي واكنش پرخاشگري دروني را بيشتر نشان داده و در موقعيت هاي ناكام كننده بيشتر حالت مطيع بودن ، اميدواري و اعتماد به احاديث انجيل ( طبق فرقه پروتستان ) را داشتند .
3. چيكده برخي ا زتحقيقاتي كه در زمينه هاي « پرخاشگري » « ناكامي » و « آزمون روزنزوايگ » در ايران انجام گرفته است .

الف ) تحقيقات د رزمينه پرخاشگري :

1. تحقيقي در زمينه « پرخاشگري و رابطه آنان با ساخت خانواده در ميان دانش آموزان مقطع ابتدايي تهران »

توسط ( براهني محمد تقي 1365) انجام گرفته است كه خلاصه آن به ترتيب زير است :

الف ) كل اختلالات رفتاري د رميان دانش آموزان پسر كلاسهاي سوم ، چهارم ، پنجم دبستان ( 36/48) در هزار بوده است ، كه كلاس سوم ( 95/40) كلاس چهارم (98/52) كلاس پنجم (96/50) در هزار بوده است بيشترين اختلالات پرخاشگري (28/11) در هزار و كمترين اختلال استعمال سيگار (09/0 ) در هزار بوده است .

ب ) دانش آموزان پرخاشگر از لحاظ تحصيلي از همكلاسان خود پائينتر بودند ( 46 درصد ) آنان يك الي پنج بار مردود شده بودند .

ج) از لحاظ جسماني ، قد بلند و قدرت جسماني بالايي داشتند (3/9 درصد ) نقايص دروني داشتند و در مواردي هم اختلالاتي از قبيل : جويدن ناخن ، شب ادراري ، لكنت زبان ، صرع ،…

د) از لحاظ عاطفي و رواني ، مهمترين خصوصيات آنان پيروزي ، قدرت ، خود نمايي ، مخفي كردن هميشگي عيب خود بوده و حالت پرخاشگري را به صورت هاي لفظي و عملي و حمله به اشخاص و شكستن لوازم ديده شد .

ي ) پدران اين دانش آموز ان ( 71/14 درصد ) داراي شخصيتهاي بيمار گونه از قبيل هيپوكندر يا ، هيستري پارانودئيد ، اسكيزوفرنيا بودند .

1. تحقيق در رابطه با « پرخاشگري كودكان و ارتباط آن با ساخت خانوا ده » « فراهاني 1365 )[[48]](#footnote-48)اين تحقيق درباره بررسي اختلال رفتاري در دانش آموزان پسر دبستاني د رمناطق بيست گانه آموزش و پرورش تهران ، ا زميان اختلالات رفتاري به طور خاصي پرخاشگري كودكان در سن نه تا دوازده سالگي ( كلاسهاي سوم ، چهارم ، پنجم ) بصورت اعتبار تصادفي كلي مراحلي با استفاده از تستهاي و پرسشنامه ها انجام گرفته و پس از محرز شدن پرخاشگري آنان و بررسي و ضعيت و ساخت رواني و اجتماعي واقتصادي و فرهنگي خانواده آنها پرداخته شده است .
2. نتايج تحقيق ، مشابه به نتايجي تحقيقي بود كه توسط ( براهني ) صورت گرفت . و نتايج جنبه اقتصادي و فرهنگي اين خانواده ها نشا ن داد كه :
3. كودكان پرخاشگر متعلق به خانواده هايي هستند كه سطح در آمد آنها پايين است و اين كودكان براي بر آورده كردن احتياجاتشان دچا رناكامي مي شوند واكثريت پدران اين دانش آموزان ، در مشاغل پايين ، اشتغال دارند ، ا زنظر فرهنگي هم اين دانش آ‎موزان اكثرا در ميان خانواده هاي زندگي مي كنند ،؟ كه داراي فرهنگي پايين هستند ، سطح تفكر آ‎نان پايينتر از سطح تفكر خانواده هاي دانش آموزان غير پرخاشگر است .
4. تحقيق در زمينه « بررسي خصوصيات شخصيتي نوجوانان پرخاشگر و ساخت خانواده هاي آنها در ميان دانش آموزان مدارس راهنمايي تهران » ( مرادي [[49]](#footnote-49)1365)

نتايج تحقيق نشان داده است كه نوجوانان پرخاشگر اكثرا متعلق به خانواده هاي هستند كه سطح در آمد آنها پايينتر از سطح در آمد نوجوانان غير پرخاشگر است . از نظر فرهنگي خانواده هاي نوجوانان پرخاشگر پاينتر از خانواده هاي نوجوانان غير پرخاشگر بوده است . و خواستها و نيازهاي عاطفي و رواني نوجوانان پرخاشگر در خانواده در نظر گرفته نمي شود والدين اكثرا به اين نوجوانان توجهي نداشته و توقعات زيادي از آنان دارند .

نوجوانان پرخاشگر از نظر تحصيلي پايينتر ا زهمكلاسيهاي خود بوده و بيشتر تمايل به تماشاي برنامه هاي خشن و جنگجويانه دارند ، پرخاشگري آنان از نوع عملي و لفظي توام است اين نوجوانان حتي در برابر خانواده هاي خود پرخاشگري و عصيان را نشان مي دهند ، تحصيلات والدين آنها پايين بوده و متعلق به خانواده هاي شلوغ مي باشند .

1. تحقيق در زمينه « بررسي عوامل موثر در پرخاشگري دانش آموزان راهنمايي پسرانه شهر يزد » ( سالاري و اسلامي 1370[[50]](#footnote-50))

-نتايج تحقيق نشان داده است كه : نوجوانان پرخاشگر بيشتر متعلق به خانواده هاي شلوغ بوده ( افزايش سن والدين ) بالاي پنجاه سال ، فاكتور مهم و اساسي در ميزان پرخاشگري نوجوانان محسوب مي شود . عدم تامين نيازهاي جسمي ، رواني ، عامل مهمي در پرخاشگري نوجوانان قلمداد مي گردد . عدم توجه به نظرات و خواسته هاي آنان در پرخاشگري موثر است خانواده ها ي پر در آمد و كم در آمد هر دو در بروز پرخاشگري تاثير دارند . نوجوانان و جوانان صاحب مشاغل آزاد د رمقايسه با خانواده هاي كارگران – كارمندان – كشاورزان بيشتر دچار پرخاشگري شده اند ، و عيب نقص هر يك از اندام و اعضاء و برداشت هاي فرد از محيط اطراف در اين راستا تاثير قابل ملاحظه اي در پرخاشگري دارند . مشاهده فيلم هاي جنگي – پليسي و مطالعه اين گونه كتب در بروز و شدت رفتار پرخاشگرانه موثر مي باشد . تنبيه بدني و خشونت اعمال شده از طرف والدين عاملي در بروز و ميزان پرخاشگري محسوب شده است . مورد استهزاء قرار گرفتن – شكست تحصيلي د ر رابطه نقش مستقيم دارد . دوستان افراد پرخاشگر شبيه افرادي جنگجو – عياش و خوشگذران هستند . اعتقادات مذهبي و گرايش نوجوانان به نماز و شركت در نماز جمعه و هيات هاي عذار داري ا زعوامل مهم كاهش و عدم بروز رفتار پرخاشگرانه تلقي شده است . نوجوانان پر خاشگر بيشتر متعلق به خانواده هاي بيكار هستد ، نوجوانان پرخاشگر بيشتر به ورزشهاي انفرادي مي پردازند و غير پرخاشگران به ورزشهاي گروهي ، نوجوانان پرخاشگر خواستار رفتاري نرم و ملايم هستند تا اينكه آ‎نها را نصيحت كند و غيره …

1. تحقيق در زمينه « عوامل موثر بر پرخاشگري » ( محسني كهنه شهري[[51]](#footnote-51) 1350 ) و ( احمدي [[52]](#footnote-52)1370)

از عوامل موثر در پرخاشگري مي توان عوامل ذيل را نام برد .

1. عوامل اجتماعي : ( ناكامي ) ، اگر از صد نفري پياده در خيابان خواسته شود كه مهمترين علت پرخاشگري با يك كلمه بيان كند ، اكثرا خواهند گفت : ناكامي ، بسياري از آنها خواهند گفت كه ابطال هدفهاي انسان مهمترين عامل سوق دهنده به طرف پرخاشگري است پذيرش اين ديدگاه ا ز فرضيه ( ناكامي ) – پرخاشگري ) « جان دالرد » مايع مي گيرد كه اين فرضيه ، در فرم ابتدايي خود بيان مي دارد كه :

الف ) ناكامي هميشه منجر به پرخاشگري مي شود . ب ) پرخاشگري هميشه ناشي از ناكامي است.

با اين همه اكنون معلوم شده كه افراد ناكام هميشه با افكار ، تمايلات ، كلمات ، و اعمال پرخاشگرانه به ناكامي خود ، واكنش نشان نمي دهد . در واقع ممكن است واكنش هاي گوناگوني مانند : كنارگيري ، افسرد گي ، درماندگي ، يا تلاش براي تسلط بر منبع ناكامي را از خود نشان دهد . همچنين مشخص شده كه تمام پرخاشگريها ا زناكامي ناشي نمي گردد . مردمي مثل فوتباليست ها و مشتزن ها به دلايل مختلف د رواكنش محرك هاي گوناگون رفتار پرخاشگرانه نشان مي دهند . از محيط هايي كه مي توان ناكامي را بوجود آورد « مدرسه » است . مدرسه به همان نسبت كه يك منبع يك ارضاي نياز است ، يك سرچشمه ناكامي نيز مي باشد . زيرا كودك بايد جهت تحمل كردن و پذيرش نتايجي كه در مدرسه براي او وجود دارد آمادگي و سازگاري لازم را كسب نمايد .

 يكي از مسائلي كه در ناكامي بايد مورد توجه قرار گيرد ( درجه تحمل [[53]](#footnote-53)) يا توانايي گذشت در برابر ناكامي است زيرا اگر فرد عكس العمل نامتناسبي در رفاه از خود نشان دهد ، توانايي گذشت در برابر ناكامي ضعيف است و اين ضعف با تشديد و بيروني شدن رفتار پر خاشگرانه بيشتر مي شود .

اگر توانايي گذشت در برابر ناكامي كم باشد يا حالت رواني نژندي وحالت روان پريشي سر و كار داريم . و بالاعكس در حالت سلامت رواني درجه گذشت در برابر ناكامي بالاست بررسي دقيق قرائن موجود حاكي ا ز آن است كه نقش ناكامي در بوجود آوردن ويا نياوردن پرخاشگري آ‎شكار به طور عمده به دو عامل بستگي دارد : نخست به نظر مي رسد كه ناكامي زماني موجب افزايش پرخاشگري مي گردد . كه نسبتا شديد باشد اگر خفيف يا متوسط باشد ممكن است موجب تشديد و پرخاشگري نگردد – ثانيا شواهد فراوان نشان مي دهدكه ناكامي زماني بيشتر احتمال دارد پرخاشگري بوجود آورد كه غير منصفانه و مستبدانه تلقي شود تا منصفانه و عادلانه .

1. تاثير تراكم : مطلالعات ( فريد من[[54]](#footnote-54) ) در مورد تاثير تراكم نشان داد كه ، تراكم بيش از حد ممكن است سطح پرخاشگري را بالا ببرد ، در مطالعاتي ديگر چنين رابطه به ثبوت نرسيده است . در موقعيت هايي كه واكنش تببيك منفي هستند ( مثل مزاحمت – تحريك – ناكامي ) تراكم جمعيت ممكن است ، احتمال انفجارهاي پرخاشگرانه را تشديد نمايد .
2. تحقيق در زمينه « بررسي رابطه بين تنبيه بدني با پرخاشگري ، افسردگي ، افت تحصيلي ، دانش آموزان مدارس راهنمايي فردوس » ( هراتي زاده و رضا زاده[[55]](#footnote-55) 1371)

-اين تحقيق از نوع همبستگي بوده و به دنبال كشف رابطه بين تنبيه بدني با متغيرهاي همچون پرخاشگري ، افسردگي ، وافت تحصيلي دانش آموزان د ر مدارس راهنمايي شهرستان فردوس مي باشد . حجم نمونه در اين تحقيق (2520) نفر دانش آموز دختر و پسر مدارس راهنمايي تحصيلي شهرستان فردوس را شامل شده است . براي گرد آوري اطلاعات ازيك پرسشنامه بيست و هشت سئوالي محقق ساخته و دو تست شامل تس سي سوالي « آيزنگ » جهت اندازه گيري متغير پرخاشگري و تست سيزده عاملي « بك » براي سنجش متغير افسردگي استفاده شده است
، برخي از يافته هاي مهم اين تحقيق به شرح ذيل است :

1. تنبيه بدني با پرخاشگري در پسران رابطه مستقيم و معني دار نشان مي دهد ، لكن در دختران رابطه معني دار نشان نمي دهد . 2- تنبيه بدني با افسردگي در هر دو جنس رابطه مستقيم و معني دار نشان مي دهد و نتايج حاصل از ضريب همبستگي تري سريال و آزمون في ، در بيان آن است كه نتيجه تنبيه بدني بيشتر افسردگي و كمتر پرخاشگري است 3- تنبيه بدني با افت تحصيلي هر و جنس رابطه مستقيم و معني دار نشان مي دهد . 4- د رنمونه مورد مطالعه بطور كلي پسران بيش از دختران تنبيه بدني مي شوند . 5- عامل تنبيه بدني براي پسران بيشتر از همه اولياء مدارس و براي دختران پدر مي باشد . 6- مهمترين علت تنبيه در پسران كم كاري درسي و در دختران درگيري با خواهران و برادران بوده است .
2. تحقيق در زمينه « بررسي عوامل موثر در پرخاشگري بين نوجوانان پسر دبيرستانهاي شهر زنجان » ( حبيبي [[56]](#footnote-56)1372)
3. نتايج اين تحقيق مشابه نتايج بدست آمده از تحقيقات ( مرادي 1365) و ( سالاري و اسلامي 1370 ) مي باشد .
4. تحقيق در زمينه « بررسي ميزان افسردگي و پرخاشگري كودكان شاهد » ( بخشي[[57]](#footnote-57) 1371)

-كودكان شاهد از فقدان پدر رنج مي برند و احساسات وعواطف ناخوشايند خودرابه وسيله واكنشهاي نابهنجار مانند : افسردگي ، پرخاشگري ، واپس روي و .. نشان مي دهند و پسران بدليل آنكه والد همجنس خود را از دست داده نسبت به دختران داراي موقعيت حساس تري هستند و بيش از دختران ، تحت تاثير اين فقدان قرار مي گيرند .

1. تحقيق در زمينه « بررسي تاثير طلاق والدين بر بروز رفتارهاي نابهنجار نوجوانان در شهرستان بيرجند » ( كاهني[[58]](#footnote-58) 1372)

پژوهش حاضر يك گزارش تحليلي گذشته نگر است كه به منظور تاثير طلاق بر بروز رفتارهاي نابهنجار نوجوانان د رشهرستان بيرجند سال (72) انجام گرفته است . ابزار گرد آوري داده هاي ، پرسشنامه و فرم مشاهده بوده است كه در تنظيم آن از آزمون ( اس . سي . ال 9) استفاده شده است . تعداد صد وشصت نوجوان كه هشتاد نفر انها بعنوان گروه مورد و هشتاد نفر گروه شاهد هستند و داراي شرايط مورد نظر پژوهشگر بودند در اين پژوهش شركت كرده اند . نتايج حاصل از تجزيه تحليل ‎آماري نشان مي دهد ميانگين امتياز افسردگي بر مبناي (48) در خانواده گسسته (01/19) و در خانواده پيوسته (68/12) و انحراف معيار در نوجوانان خانواده گسسته (62/8) و در پيوسته (82/8) بوده است بنابر اين امتياز افسردگي در نوجوانان خانواده با اختلاف ميانگين (33/6) و انحراف معيار (20/0) بيشتر از نوجوانان خانواده پيوسته است . ميانگين امتياز اضطراب بر مبناي (32) در خانواده گسسته (1/10) و پيوسته (32/7) و انحراف معيار آن در خانواده گسسته ( 79/5) و در پيوسته (61/6) بوده است لذا ميزان اضطراب در نوجوانان خانواده گسسته با اختلاف ميانگين (68/2) و انحراف معيار (82/0) بيشتر از نوجوانان خانواده پيوسته است . ميانگين امتياز پرخاشگري بر مبناي (40) در خانواده گسسته (55/12) و پيوسته (35/7) و انحراف معيار آن در گسسته (67/5) و در پيوسته (03/6) است . لذا ميزان پرخاشگري در نوجوانان خانواده گسسته با اختلاف ميانگين (2/5) وانحراف معيار (36/0) بيشتر از نوجوانان خانواده پيوسته است . ميانگين امتياز بزهكاري بر مبناي (48) در نوجوانان خانواده گسسته (13/6) و در پيوسته (76/2) بيشتر از نوجوانان خانواده پيوسته است . در مقايسه رفتارهاي نابهنجار نوجوانان درخانواده گسسته و پيوسته و از ديد مربيان دانش آموزان نيز با (p < 0/001 ) تاييد كننده اين نتيجه بود ه است .

همچنين نتيجه داد كه رفتارهاي نابهنجار در نزد نوجوانان دختر پسر متفاوت است . بنابراين اين نتايج آماري تحقيق مي توان گفت كه طلاق در بروز رفتارهاي نابهنجار تاثير دارد و طلاق والدين در نوع رفتارهاي نوجوانان پسر و دختر نيز تاثير دارد .

1. تحقيق در زمينه « بررسي صفات شخصيتي ورزشكاران مرد رشته هاي انفرادي و گروهي و مقايسه آنها با يكديگر » ( امير منصوري 1373[[59]](#footnote-59))

اختلاف و تفاوت احتمالي بين صفات شخصيتي ورزشكاران رشته هاي انفرادي و گروهي مورد توجه محققان بوده است . در يك تحقيق توصيفي ، تحليلي ، صفات شخصيتي درونگرايي ، اعتماد به نفس و پرخاشگري ورزشكاران رشته هاي انفرادي ( كشتي و دو ميداني ) و گروهي ( بسكتبال و فوتبال ) بررسي و مورد مقايسه قرار گرفتند . اين تحقيق بر روي دويست نفر ورزشكاران منتخب رشته هاي بستكبال ، فوتبال ، دو ميداني ، كشتي ليك استان خوزستان در سال 71-72 انجام گرفته است . صفات شخصيتي مذكور به وسيله پرسشنامه شخصيتي آيزنگ حاوي چهل و پنج سوال سه گزينه اي بود . اندازه گيري گرديد ، تجزيه تحليل توصيفي واستباطي اطلاعات با استفاده از برنامه هاي كامپيوتري (QTRQ),(PCTAB) و همچنين آزمون كاي اسكور X2 و آزمون Zانجام گرفته است ، نتايج حاصل بطور خلاصه عبارتند از : اختلاف معني دا رو صفت شخصيتي درونگرايي بين ورزشكاران رشته هاي انفرادي و گروهي با اطمينان (95 درصد ) مشاهده گردد . اختلاف معني دار در صفت شخصيتي اعتماد به نفس و پرخاشگري بين ورزشكاران رشته هاي انفرادي و گروهي با اطمينان ( 95 درصد ) مشاهده نگرديد . اختلاف معني دار در صفت پرخاشگري بين ورزشكاران رشته هاي كشتي و دو ميداني با اطمينان (95 درصد ) مشاهده گرديد . اختلاف معني دار در صفات شخصيتي پرخاشگري و اعتماد به نفس بين ورزشكاران رشته هاي كشتي و فوتبال مشاهده نگرديد . نتايج نشان داد كه ورزشكاران رشته هاي گروهي نسبت به ورزشكاران رشته هاي انفرادي برونگران مي باشند . ورزشكاران رشته هاي انفرادي نسبت به ورزشكاران رشته هاي گروهي دورنگرامي باشند . همچنين نتيجه گرفته شد كه اعتماد به نفس و پرخاشگري ورزشكاران درحد بالايي است .

در اين تحقيق نشان داده شد كه ورزشكاران رشته هاي گروهي پرخاشگر تر از ورزشكاران رشته هاي انفرادي مي باشند ، و با نتايج اطلاعات حاصل مي توان گفت به احتمال زياد نوع ورزش در شكل گيري شخصيت ورزشكاران موثر مي باشد .

1. تحقيق در زمينه « پديد آيي تفاوتهاي جنسي در پرخاشگري » ( شمالي[[60]](#footnote-60) مهر ، آبان 1373)

بنابر شواهد بدست آمده از مطالعات پژوهشگران ، پرخاشگري رفتاري است كه به قصد آزار ديگران انجام مي شود و در جنس مذكر بيش از جنس مونث قابل رويت است .

نكته بحث انگيز در اكثر اين تحقيقات اين است كه كداميك از عوامل زيستي با محيطي عمدتا چنين تفاوتي را موجب مي گردند . بنابر نتايج بدست ‎آمده از مطالعات طولي پنج كشور ، فراتر از هر گونه زمينه زيستي ، سرشتي ، و يا ژنتيكي كه احتمالا تفاوت هايي رويت شده در رفتار پرخاشگرانه جنس مونث و مذكر را موجب مي شوند ، نحوه اجتماعي شدن و انتظارات بسياري از جوامع از دختران و پسران در تفاوت ميان واكنشهاي پرخاشگرانه ضد اجتماعي آ”نها نقش مهمي را ايفاء مي كند ، مكوبي و ژاكلين [[61]](#footnote-61)، اينگونه نتيجه گرفتند كه باوجود مشاهده موارد بسياري مبني بر يكسان بودن واكنشهاي پرخاشگرانه در ميان زنان ومردان و بستگي پرخاشگري و يا عدم پرخاشگري به وقوع رويدادهاي كه موجبات بروز اين واكنشها را فراهم مي سازند ، آگاهي اشخاص براي نشان دادن واكنشهاي پرخاشگرانه در قبال اين رويداد ها باتوجه به جنسيت آ‎نها متفاوت است . آنان به رغم مطالعات گسترده خود نتوانستند هيچ گونه شواهد قانع كننده اي را مبني بر آنكه تجارب مختلف طي فرآيندهاي اجتماعي شدن بيانگر تفاوت در پرخاشگري است ، بدست آورند .

ژاكلين و وايت [[62]](#footnote-62)به هنگام نقد آثار ديگر پژوهشگران نتيجه گرفتند با وجود يكه جنس مذكر ظاهرا از نظر سرشتي آمادگي بيشتري براي نشان دادن واكنشهاي پرخاشگرانه دارد ، تنوع در پرخاشگري كه بواسطه عوامل زيست شناختي ايجاد مي شود ، نسبتا ناچيز است وبراي درك دلايل پرخاشگري در انسان و يافتن راهي براي كنترل آن عوامل رواني – اجتماعي را بايد در نظر گرفت .

هايد –[[63]](#footnote-63) از تمام يافته هاي مكوبي و ژاكلين به انضمام صد و چهل و سه مورد فعاليت هاي پژوهشي معاصر ، استفاده كرد ، وي بر اساس پژوهشهاي تحليلي تاكيد مي ورزد ، با آنكه تفاوت در پرخاشگري ميان مردان و زنان از پايايي بالايي برخوردار است . اما حقيقتا اين تفاوت چندان زياد نيست .

مضافا اينكه اين تفاوت در آزمايشگاه كمتر از محيط هاي طبيعي قابل رويت است و با سن همبستگي منفي داشته و در سالهاي اخير به حداقل رسيده است .

تحقيقي كه در زمينه اجتناب از پرخاشگري ( يا اضطراب پرخاشگري ) انجام شد نشان داد كه تفاوت جنسيتي در جهت عكس پرخاشگري عمل مي كند . نمرات متوسط دختران در اين زمينه بالاتر وبه لحاظ آماري معنادار است . تحقيقي كه در زمينه دو سو گرايي در اجتماع شدن پسران به واسطه تاثير متفاوت حضور والدين در مراسم مذهبي بر پرخاشگري پسران و دختران نشان داد كه : هر چه بيشتر والدي دختران هشت ساله رابه كليسا مي برند ، ده سال بعد از شدت پرخاشگري آنان كاسته مي شود . درمورد پسران چنين ارتباطي ديده نشد ، چون عدم پرخاشگري صفتي است زنانه و چنين تعاليمي به آئين كليسا مطابقت ميكند .

1. تحقيق در زمينه « الويتهاي نقش جنسيتي و پايائي رفتار پرخاشگرانه » (شمالي 1373)

فرض بر اين است كه تمايل شخصي به بازيهاي دخترانه يا پسرانه از عوامل همانند سازي با نقش جنسيتي آنها به شمار مي رود . بنابر شواهد بدست آمده ، عدم پرخاشگري در مدرسه ميان پسراني مشاهده شده كه به بازيهاي دخترانه بيشتر تمايل داشتند . ده سال بعد بين انتخاب همسالان براي پرخاشگري و تمايل به بازي و فعاليتهاي دخترانه در كلاس سوم ، اين همبستگي كاملا بر عكس شد . تمايل پسراني كه به بازيهاي و فعاليتهاي پسرانه مي پرداختند با انتخاب همسالان براي پرخاشگري ، همبستگي مثبت داشت كه البته چندان معنا دار نبود .

براي دختران هيچگونه روابط معنا دار آماري وجود نداشت .به هر حال يكي از مهمترين عوامل پيش بيني آسيب هاي رواني دختران در اوايل نوجواني ، الويت دادن آنها به بازيهاي دخترانه [[64]](#footnote-64)است .

تمايل پسران به انتخاب بازيهاي دخترانه عامل باز دارنده پرخاشگري در سنين كودكي و آينده محسوب مي شود .

شايد به همين دليل است كه بين گزارش والدين مبني بر تنبيه خشنونت بار دختران خود براي پرخاشگري و نمرات آنها در آزمون هاي كه به منظور تشخيص آسيبهاي رواني در بزرگسالي انجامي مي شود رابطه معنا دارتري وجود دارد . پرخاشگري رفتار نامناسبي براي دختران محسوب مي شود ، بنابراين چنين بنظر مي رسد ، والديني كه مدعي هستند دختران خود را به شدت تنبيه مي كنند در قبال چنين انتظاراتي اينگونه واكنش نشان مي دهند . بنابر داده هاي اطلاعاتي كه طي دو دوره پيگردي بدست آمده ، تمايل زنان به فعاليتهاي مردانه كليشه اي را بايد داراي ارتباطي مثبت با پرخاشگري دانست .

و در زمينه پاياني رفتار پرخاشگرانه : يكي از موارد تفاوت پرخاشگري ميان دختران و پسران دوام و پايداري رفتار پرخاشگرانه آنها است . د ر مطالعاتي كه طي بيست ودو سال انجام گرفت ، ضريب پاياني پرخاشگري براي مردان (5/0) و براي زنان (34/0) بدست آمد ( در سنين هشت تا سي سالگي )

رابينز[[65]](#footnote-65) مشخص كرد كه احتمال بروز اختلالات رواني در آن دسته از دختراني كه در كودكي رفتارهاي مردانه چون پرخاشگري را از خود نشان مي دادند . و در هنگام مطالعه نيز د ر زمره اشخاص با انحراف رفتاري قرا رداشتند ، بيشتر از ديگران بود . نتايج تحقيق نشان داد كه : براي هر دو جنس رفتار جامعه پذير زودرس عامل مهمي در رشد « خود » محسوب گشته و با پرخاشگري در دوران كودكي ارتباط نداشته و حال آنكه پرخاشگري كودكي تا حدودي بر رشد « خود » و بزرگسالي تاثير منفي برجاي مي گذارد . در بروز رفتارهاي پرخاشگرانه در دختران و پسران بايد زمينه هاي ژنتيك – زيستي يا سرشتي و نحوه اجتماعي شدن دو جنس و انتظارات جوامع از آنان را نيز در نظر گرفت .

1. تحقيق در زمينه « علل پرخاشگري كودكان » ( عليزاده 1374[[66]](#footnote-66)):

علل پرخاشگري در كودكان عبارتست : 1- تولد نوزاد جديد 2- عدم بر آورد شدن تمايلات وخواسته هاي كودك 3- ناكامي 4- شيوه هاي تربيتي والدين : ( با استفاده از تنبيهات بدني – عدم ارتباط عاطفي مناسب با كودك – عدم نظارت بر اعمال و رفتار كودكان – استفاده نكردن از شيوه هاي تنبيه با ثبات و …) 5- حسادت 6- تقليد 7- رفتار پرخاشگرانه والدين با يكديگر نيز تاثيرسويي در حافظه كودكان بر جاي مي گذارد 8- جلوگيري از حركات بدني كودكان 9- پوشاندن لباس و شستشو دادن بدن 10- رشد حس استقلال : ( كودك را بر آن مي دارد كه تا انجام برخي از كارها مانند غذا خوردن و لباس پوشيدن را خودش بعهده بگيرد ولي چون از انجام آن بر نمي آيد ( دچار خشم مي شود )

نتيجه : والديني كه بدون در نظر گرفتن علايق و تواناييهاي فرزند خود از او انتظار دارند كه هميشه و در همه حال با كسب موفقيتهاي پي در پي به عنوان « ستاره » جمع شناخته شود ، بايد بدانند كه با دست خود عوامل مستعد كننده پرخاشگري و سرانجام ناكامي را در وجود او تقويت نموده اند.

1. تحقيق در زمينه « بررسي خصوصيات شخصيتي نوجوانان پرخاشگر و ساخت خانوادگي آنها در استان لرستان » ( سبحاني[[67]](#footnote-67) 1375)

فرضيه اول تحقيق كه بر حسب آن بين ميانگين هاي مربوط به ميزا خود بيمار پنداري در گروهاي پرخاشگر وغير پرخاشگر تفاوت معني دار وجود دارد ، تاييد مي گردد و به همين اساس فرض صفر رد مي شود و محاسبه Tشده و در سطح اطمينان (0/999) معني دار است . فرضيه دوم تحقيق بيان مي كند ، بين ميانگين هاي مربوط به ميزان افسردگي در گروههاي پرخاشگر و غير پر خاشگر تفاوت معني داري وجود دارد تاييد مي گردد . به سخن ديگر نوجوانان پرخاشگر داراي سطح افسردگي بالاتري غير پرخاشگر هستند به همين اساس فرض صفر رد مي شود وT محاسبه شده در سطح اطمينان (0/98) معني دار است . فرض سوم تحقيق كه بر اساس آن بين ميانگينهاي مربوط به ميزان هيستري در گروههاي پرخاشگر و غير پرخاشگر تفاوت معني دار وجود دارد تاييد مي گردد بر همين اساس نوجوانان پرخاشگر داراي اختلال هيستري بالاي در مقايسه با نوجوانان غير پرخاشگر هستند ، و در نتيجه فرض صفر رد مي شود وT محاسبه شده در سطح اطمينان (0/977) معني دار است . فرض چهارم تحقيق كه ميزان واكنشهاي روان دردمندي در نوجوانان پرخاشگر بيشتر از نوجوانان غير پرخاشگر است تاييد مي گردد . به عبارت ديگر نوجوانان پرخاشگر داراي واكنش روان دردمندي بيشتري درمقايسه بانوجوانان غير پرخاشگر هستند و فرض صفر رد شده و T محاسبه شده در سطح اطمينان (0/999) معني دار است .

ب ) تحقيقات در زمينه ناكامي :

1. تحقيقات در زمينه « ناكامي و شيوه هاي برخورد با آن » « ايماني [[68]](#footnote-68)خرداد 1370 ) قسمت اول :

در تعريف ناكامي گفته اند : « ناكامي اساسا يك تجربه به پاسخ ذهني نسبت به ايجاد مانع در ارضاي نيازهاي فرد است » هر چه خواسته و نياز انسان از اهميت بيشتري برخوردار باشد ، ناكامي عميقتر و تحمل آن مشكلتر است . پس ناكامي مي تواند گاه شديد و گاه سطحي و ساده باشد .

چنان كه دانش آموزي از خريدن كتابي دلخواه محروم مي شود وديگري از قبول نشدن در پايان سال تحصيلي ، هر دو محروميت را تجربه كرده اند ، اما يكي محروميت كم و ديگري آن را حدي گسترده تر آزموده است ، لذا دانش آموز دوم غمي عميقتر دارد وممكن است سال دوم علاقه به درس خواندن و تحصيل را از دست بدهد .

علل پيدايش ناكامي :

روانشناسان علل پيدايش ناكامي را به علل فردي – محيطي تقسيم مي كنند ( الف ) علل فردي ناكامي : 1- علل جسماني ناكامي 2- علل رواني ، ذهني ، ناكامي ، بهره هوشي « فردي داراي بهره هوشي متوسط به دليل فشار اطرافيان دست به انتخاب رشته اي مي زند كه متناسب باهوش و استعداد او نيست او نمي تواند در آن رشته موفق باشد و دچار شكست و ناكامي مي شود . »

تعارض « وقتي بين دو انگيزه تعارض وجود داشته باشد يكي از آنها موجب ناكامي ديگري مي دردد مانند دانش آ‎موزي كه همزمان در مقابل دو امر مورد علاقه قرار مي گيرد و مجبور است كه يكي از آن دو راانتخاب كند . » تخيلات واهي « گاه علت ناكامي را مي توان در علاقه فرد به تحقيق بخشيدن تخيلات فراوان يا بي پايان او دانست ، آن هم تخيلاتي كه با واقعيت هاي بيروني و عقلاني قابل انطباق نيست . »

1. تحقيق در زمينه « ناكامي و شيوه هاي برخورد با آن » ( ايماني تابستان 1370) قسمت دوم :

ب) بررسي عوامل محيطي ناكامي ، كه خود به چند دسته تقسيم مي شود .

1. محروميتهاي فرهنگي ، اجتماعي ، وقتي تامين منافع فردي با منافع جمعي در تضاد قرار گيرد ، به وپژه در نظامهاي كه منافع جمع بر فرد مقدم است . فرد براي اجراي خواسته هاي خود ، احساس محروميت كرده و دچار ناكامي مي شود ، ويژگيهاي خاص فرهنگي مي تواند زمينه ساز محروميت ها باشد ، مثلا در مورد انتخاب همسر نظر والدين به فرزندان تحميل شده واين امر علاوه بر آنكه آنان را دچار محروميتهاي عاطفي كرده ، ناكامي رامضاعف مي نمايند . در حالت ديگري كه به آن « شبه يتيمي » مي گويند نيز كودكان دچار حالت ناكامي مي شوند ، اين حالت به گونه اي است كه ، كودك داراي پدر و مادر است ولي آنها توجه كافي به او ندارند و اين والدين در عين حضور داشتن سر پرستاني هستند كه فرزندانشان از آنان بهره كافي نمي برند ، جرم شناسان شبه يتيمي را عامل موثر در افزايش جرائم نوجوانان مي دانند .

مادراني كه بيش از حد متعارف درخارج از منزل كار مي كنند ، فرزندان خود را رشد عاطفي باز مي دارند و گلهاي نوشكفته خود را از تابش فروغ محروم مي سازند ، اگر مادر نتواند از كار كردن در خارج از منزل اجتناب كند . بايد تلاش كنند كه ميزان تماس و ارتباط هاي خودشان را با فرزند انشان هر چه بيشتر حفظ نمايند . بدين ترتيب كودكان با ناكامي كمتري مواجه شده و سلامت و بهداشت رواني بهتري دارند .

1. عوامل اقتصادي : تامين برخي از خواسته ها منوط به داشتن امكانات مالي و مادي است ، اگر براي يك خانواده داشتن منزل شخصي هدف باشد ، بدليل عدم استطاعت خريد خانه ميسر نگردد ، پي آ”مد آن ناكامي است .
2. عوامل سياسي : نوع حكومت هامي تواند در بوجود آمدن ناكامي موثر باشد ، مثلا حكومتهاي استداي ، نظام كمونيستي و تك حزبي و .. نمونه هاي بارز اين گونه تفكرات بوده و زمينه اي براي محروميت افراد تلقي مي شود ، حتي در مواردي هم كه شرايط خفقان آور باشد باعث پيدايش احساس ناكامي در افراد آن جامعه مي شود .
3. وجود تبعيضات : يكي ديگر از عوامل ناكام كننده تبعيضات است كه به صورت هاي : بتعيض نژادي ، تبعيضات نارواي محيط هاي آموزشي ، تبعيضات ناروا در محيط خانه و … كه نه تنها باعث بروز ناكامي مي شود ، بلكه مشكلات رفتاري را نيز در پي خواهد داشت .
4. عوامل فيزيكي : دانش آموزي قصد شركت در يك مسابقه ورزشي را دارد ، بدليل عدم دسترسي به وسيله نقليه از رفتن به مسابقه محروم و دچار ناكامي مي گردد اين يكي از مواردي است كه عوامل فيزيكي باعث ناكامي مي شود .
5. عوامل طبيعي ، مثل سيل ، زلزله وحوادثي نظير آن ، مانعي بر سر راه خواسته هاي افراد تلقي شده و موجب ناكامي مي گردند .
6. تحقيق در زمينه « ناكامي و شيوه هاي برخورد با آن » ( ايماني [[69]](#footnote-69)مهر 1370 ) : قسمت سوم
7. **واكنشهاي ناشي از ناكامي :**
8. پرخاشگري ، فرضيه ناكامي ، پرخاشگري كه مطابق آن هر نوع ناكامي به پرخاشگري مي انجامد و هر گونه پرخاشگري نتيجه ناكامي است تا اندازه اي اغراق آميز به نظر مي رسد ، ناكامي ممكن است با پاسخهاي ديگري منجر شود .
9. چون بازگشت به رفتارهاي كودكانه
10. كناره گيري يا بي اعتنايي
11. يا كوشش آرام براي حلب مسئله ( شايد بهتر اين باشد كه ناكامي را مقدمه تحريك هيجاني ، خشم را خود حالت هيجاني و پرخاشگري را يكي از پاسخهاي شخص در برابر خشم بدانيم.)

البته پاسخ پرخاشگر آميز معمولا پاسخ آموخته شده اي است كه خشم يا سائقه ناشي از ناكامي را كاهش مي دهد .

در بحث از عوامل تشديد كنند پرخاشگري مي توان اذعان نمود كه بررسي دقيق قرائن موجود ، حاكي از آن است كه نقش ناكامي در بروز و عدم پيدايش پرخاشگري آشكار به طور عمده به دو عامل بستگي دارد : الف ) به نظر مي رسد كه ناكامي زماني موجب افزايش حالت پرخاشگرانه در فرد مي شود كه نسبتا شديد باشد ، اما اگر خفيف يا متوسط باشد ممكن است موجب تشديد آن نشود . ب) قرائن فزاينده حكايت از آن دارد كه ناكامي زماني بروز پرخاشگري را افزايش مي دهد و آن را تشديد مي كند ك با ناحق و تحميلي باشد .

مي توان نتيجه گرفت كه انگيزه رفتارهاي آدمي يعني اهدافي كه او را در زندگي دنبال ميكند ، كسب رضايت خاطر و كاميابي است و اين هدف و منظور تحقق نمي يابد ، مگر آنكه احتياجات طبيعي كه بخشي از آن جنبه بدني دارد مانند نياز به آب ، هوا – حفظ خود از سرما و گرما .. و يا معنوي و رواني هستند مانند نياز به محبت ، احترام و تملك امور معنوي .. و تمايلات اكتسابي او تامين شود . هرگاه وصول به اين اهداف بامانع يا مشكلي برخورد نمايد ، براي رفع آن گاه متوسل به پرخاشگري مي شود . طبيعي است كه كودكي كه از مهر و عطوفت مادر محروم مي ماند و يا معلم كمتر به او توجه مي كند به دليل برخورداري از ناكامي دست به پرخاشگري مي زند ، براي مقابله با پرخاشگريهاي ناشي از ناكامي در محيطهاي ‎آ”موزشي بايد موارد ذيل را مطمح نظر داشت:

1. تامين احتياجات بدني و رواني
2. آشنا كردن دانش آموزان با اين امر كه انسان درهمه امور كامياب نمي شود .
3. توجه داشتن به روحيات دانش آموزان در هنگام وضع مقررات مدرسه ، يعني هر چه از سنگيني و سختي آن كاسته شود از بروز ستيزه جويي بيشتر جلوگيري مي شود ، زيرا فرد كمتر دچار احساس محروميت مي كند .
4. داشتن حق اعتراض و بيان خواسته ها
5. سهيم بودن در اداره امور مدرسه
6. رعايت عدالت در مدرسه توسط اولياء آن
7. ايجاد حس احترام و اعتماد به نفس واعتماد نسبت به اولياي مدرسه
8. ترويج و تبليغ اصول و ارزشهاي اخلاقي به وسيله سرمشقهاي عملي
9. تشكيل گروهاي مختلف علمي ، فرهنگي ، هنري ، تشويق گروهاي موفق
10. اولين تجربه دانش آموزان از محيط آموزشي بايد تجربه موفقي باشد .
11. پرهيز از به كار بردن محركاتي كه موجب انگيختن شاگردان مي شود ، همچون فرياد كشيدن بر سر آنها ، كه پاسخ متقابل آنها نيز پرخاشگري و خشونت است .

4-تحقيق در زمينه « ناكامي و شيوه هاي مواجهه با آ‎ن » ( فرغار[[70]](#footnote-70) 1371)

افراد مختلف به طور متفاوت در برابر ناكامي و واكنش نشان مي دهند براي مثال نتيجه يك بررسي كه درباره هفت دانش آموز انجام گرفته ذكر مي گردد :

اين دانش آموزان در مسابقه بهترين انشاي سال شركت نمودند با توجه به نتايج مسابقه و عكس العمل افراديكه موفق به دريافت جايزه نشدن ، واكنشهاي متفاوت در قبال احساس ناكامي از برنده شدن مورد توجه قرار مي گيرد :

1. دانش آموز اول ، افزايش تلاش 2- دانش آموز دوم ، دلسرد شدن از ادامه كار 3- دانش آموز سوم ، انتخاب ايده آلي جديد در جايگزيني هدف قبلي 4- دانش آموز چهارم ، پناه بردن به رويا در برابر احساس ناكامي 5- دانش آموز پنجم ، بروز عكس العملهاي پرخاشگرانه 6- دانش آموز ششم ، جابجايي در بروز پرخاشگري ( خشم خود رامتوجه خانواده خود كرد ) 7- دانش آموز هفتم واكنش واپس گرا ( برگشت به دوره هاي ) رانشان داد.

ساير واكنشهاي به ناكامي عبارتند از :

احساس حقارت : احساس ناكامي اغلب با احساس حقارت همراه است ، مثلا كسي كه در انتخابات ورودي دانشگاه موفق نمي شود از اين كه حس جاه طلبي او ارضاء نشده دچار احساس شكست مي شود وهرگاه فردي درمقايسه موقعيتي ازخود با سايرين به اين تجربه برسد كه نسبت به سايرين كمبودهايي دارد ، ممكن است با اين طرز نگرش درمورد خود دچار احساس حقارت شود و مكانيسمهاي دفاعي از قبيل : جبران – دليل تراشي ، سركوبي … به كار گيرد .

واپس گرايي بيماريهاي جسمي ناشي از كشمكشهاي روحي بروز بيماري رواني ناشي از فشار روحي درموارد خاص نيز ناكامي به اختلال يا وقفه در كار بعضي از ارگانهاي بدن مثل : بينايي ، شنوايي ، يا تكلم منجر مي شود .

**تدابير موثر براي تحمل ناكامي :**

بايستي حتي المقدر بكوشيم تا از پديد آمدن احساس محروميت شديد و واكنشهاي حاد آن پيشگيري به عمل آورده و بايد در نظر داشت كه ميزان احساس ناكامي به تعداد وانواع نيازهاي ارضاء نشده و همچنين به طرز تفكر و واكنش هاي فرد بستگي دارد و بايد قدرت مقابله با مشكلات را در افراد بالا برد . گرچه لازمست كه ازرنج بردن كودكان از احساس ناكامي و حقارت پيشگيري شود ولي اين بدان معني نيست كه ما بايد هميشه سعي كنيم كه از آ”نان مراقبت و نگهداري كنيم ، يا نقشي محافظه كاران داشته باشيم . بلكه نحوه مواجهه با مشكلات در رشد فردي نقش مهمي ايفاء مي كند . از طريق برخورد مناسب بامشكلات است كه كودكان به واقعيتها و محدوديتهاي خويش وعالم بيرون پي مي برند و به اعتماد به نفس دست مي يابند .كسي به توانايي خودش ايمان دارد مقابله با مشكل را يك ارزش تلقي ميكند و از اين طريق مي توان به حدي ا زموفقيت رسيد كه قبلا ناممكن مي نمود .

**ج) تحقيق در رابطه با آزمون روز نزوايگ :**

تحقيق در زمينه « بررسي تحولي مسند كنترل و رابطه آن با پرخاشگربي » ( فراهاني[[71]](#footnote-71)1375) در اين تحقيق از آزمون مسند كنترل نوويكي – استريلكند و تست تصاوير ناكامي[[72]](#footnote-72) روزنزوايگ بر روي صد و بيست دختر در گروههاي سني هشت تا چهارده سال اجرا گرديد ، تا تاثير سن بر مسند كنترل و پرخاشگري و رابطه اين دو با هم ارزيابي مي گردد . فرض بر اين بود كه با افزايش سن ، جهت پرخاشگري دروني مي شود و كودكان بامسند كنترل دروني تر و بيروني تر از حيث رفتار پرخاشگرانه ( ريخت و جهت پرخاشگري ) ا ز يكديگر متفاوت هستند . يافته هاي نهايي پژوهش نشان داد كه ، درمحدوده خاصي از فرايند اجتماعي شدن ( هشت تا چهارده سال ) عامل سن در تغيير جهت مسند كنترل موثر نيست . با افزايش سن گرايش بيشتري به درون فكني پرخاشگري حاصل مي گردد . كودكان با مسند كنترل بيروني تر ، بيشتر حل مشكل ناكامي را علي رغم وجود مانع با تعقيب هدف پيشگيري مي كنند ، گرايش بيشتري به پيدا كردن راه حل موقعيت ناكام كننده از طريق فرد ديگر دارند وبا قبول سرزنش و انتقاد از خود پرخاشگري را بيشتر متوجه خود مي كنند ، كودكان با مسند كنترل دروني تر ، بيشتر براي دفاع از خود عمل مي كنند و در مقابل ناكامي اغماض بيشتري ازخود نشان مي دهند و با طرفه رفتن از موقعيت ناكام كننده گرايش بيشتري به باز داري بيان خصومت آميز دارند

1. Freud [↑](#footnote-ref-1)
2. Liftinstinsts [↑](#footnote-ref-2)
3. Death In stincts [↑](#footnote-ref-3)
4. Libido [↑](#footnote-ref-4)
5. Irenaus Eibl – Eibes feldt (1963) [↑](#footnote-ref-5)
6. Zillman, Katcher , Milavaky (1977) [↑](#footnote-ref-6)
7. Albert Bandura (1973) [↑](#footnote-ref-7)
8. Konrd Lorenz (1966) [↑](#footnote-ref-8)
9. Catharsis [↑](#footnote-ref-9)
10. Geen quanty (1977) [↑](#footnote-ref-10)
11. Cline , Croft , Courrier (1973) [↑](#footnote-ref-11)
12. Leonard Berkowitz (1971) [↑](#footnote-ref-12)
13. Seymour feshbach [↑](#footnote-ref-13)
14. Shentobe (S.A) Soulairac (A)(1961) [↑](#footnote-ref-14)
15. Walters –g1975 [↑](#footnote-ref-15)
16. Bender(1960) [↑](#footnote-ref-16)
17. English a.s – pearson c.h (1961) [↑](#footnote-ref-17)
18. Noshpitz g.d (1961) [↑](#footnote-ref-18)
19. Megalomaniaque [↑](#footnote-ref-19)
20. Megalomaniaque [↑](#footnote-ref-20)
21. Briguel – Lamarre M(1969) [↑](#footnote-ref-21)
22. Ochonisky A (1963) [↑](#footnote-ref-22)
23. Relations Obgectales [↑](#footnote-ref-23)
24. Spitz R.A(1961) [↑](#footnote-ref-24)
25. Schentoub S.Asoulairac A(1961) [↑](#footnote-ref-25)
26. Fantasmes [↑](#footnote-ref-26)
27. Socker A(1969) [↑](#footnote-ref-27)
28. Haim A (1969) [↑](#footnote-ref-28)
29. Garma( 1952) [↑](#footnote-ref-29)
30. Dollard(1939) [↑](#footnote-ref-30)
31. Roger Barker – Tamara Dembo – Kurt Lewin (1941) [↑](#footnote-ref-31)
32. Gerome Frank (1945) [↑](#footnote-ref-32)
33. Despriation [↑](#footnote-ref-33)
34. Watts - Detitoit [↑](#footnote-ref-34)
35. Milkt- Bugelski (1948) [↑](#footnote-ref-35)
36. Thornton – gocobs (1971) [↑](#footnote-ref-36)
37. Beboro (1969) [↑](#footnote-ref-37)
38. Lacan (1959) [↑](#footnote-ref-38)
39. Robert Hamblion (1969) [↑](#footnote-ref-39)
40. Dreyfuss – DEBORAH go (1990) [↑](#footnote-ref-40)
41. CHILD SEXUAL ABUSE [↑](#footnote-ref-41)
42. Dor, shar –Netta- Mario (1990) [↑](#footnote-ref-42)
43. Learned helpess causal attribution and response to frustration [↑](#footnote-ref-43)
44. ROBERTS. GAIL(1993) [↑](#footnote-ref-44)
45. Ego [↑](#footnote-ref-45)
46. BALZANO- FREDERICA(1994) [↑](#footnote-ref-46)
47. Fuhrer (1994) [↑](#footnote-ref-47)
48. محمد تقي فرمهيني فراهاني (65-1364) دانشگاه تربيت مدرس ( طرح پژوهشي ) [↑](#footnote-ref-48)
49. عليرضا مرادي (1365) دانشگاه تربيت مدرس ( پايان نامه ) [↑](#footnote-ref-49)
50. حيدر اسلامي – علي سالاري ( 1370) اداره آموزش و پرورش استان يزد ( پژوهشكده تعليم و تربيت ) « طرح پژوهشي » [↑](#footnote-ref-50)
51. ابراهيم محسني كهنه شهري (1350) دانشگاه علوم انساني تبريز ( پايان نامه ) [↑](#footnote-ref-51)
52. علي اصغر احمدي ( 1370) مجله تربيت – پژوهشگده تعليم و تربيت ( مقاله ) [↑](#footnote-ref-52)
53. Tolerance [↑](#footnote-ref-53)
54. Freed Man (1975) [↑](#footnote-ref-54)
55. سبقت الله هراتي زاده – محمد رضا زاده (1371) آموزش و پرورش استان خراسان ( طرح پژوهشي ) پژوهشكده تعليم و تربيت [↑](#footnote-ref-55)
56. امير هوشنگ حبيبي 1372 اداره كل آموزش و پرورش استان زنجان – پژوهشكده تعليم و تربيت ( طرح پژوهش ) [↑](#footnote-ref-56)
57. گلناز بخشي (1371) دانشكده روانشناسي و علوم تربيتي دانشگاه تهران ( پايان نامه ) [↑](#footnote-ref-57)
58. سيما كاهني (1372) دانشگاه علوم پزشكي شهيد بهشتي – دانشكده پرستاري و مامايي ( پايان نامه ) [↑](#footnote-ref-58)
59. رحيم مير منصوري ( 1373) دانشگاه تربيت مدرس ( پايان نامه ) [↑](#footnote-ref-59)
60. شروين شمالي مهرماه و آبانماه 1373 – مجله تربيت – پژوهشكده تعليم و تربيت ( مقالات ) (1و2) [↑](#footnote-ref-60)
61. [↑](#footnote-ref-61)
62. Gaclin and white (1983) [↑](#footnote-ref-62)
63. Hyde (1983) [↑](#footnote-ref-63)
64. Stability [↑](#footnote-ref-64)
65. Robins (1986) [↑](#footnote-ref-65)
66. الهه اخوان عليزاده 1374- مجله تربيت – پژوهشكده تعليم وتربيت ( مقاله) [↑](#footnote-ref-66)
67. رحيم سبحاني (1375) آموزش و پرورش استان لرستان – پژوهشكده تعليم وتربيت ( طرح پژوهشي ) [↑](#footnote-ref-67)
68. محسن ايماي خرداد 1370 مجله تربيت دوره ششم شماره –9 پژوهشكده تعليم و تربيت ( مقاله قسمت اول ) [↑](#footnote-ref-68)
69. محسن ايماني مهر ( 1370( مجله تربيت دروه هفتن – پژوهشكده تعليم و تربيت ( مقاله قسمت سوم ) [↑](#footnote-ref-69)
70. شهربانو فرنحار ( بهمن 1371) مجله تربيت دوره هشتم – پژوهشكده تعليم و تربيت ( مقاله ) [↑](#footnote-ref-70)
71. زهره محمد آبادي فراهاني (1375) دانشگاه تربيت مدرس ( پايان نامه ) [↑](#footnote-ref-71)
72. Frustration test - picture [↑](#footnote-ref-72)